

مبانی قرآنی جواز مشارکت سیاسی زنان در انقلاب اسلامی ایران

علی شریفی*

چکیده

بر اساس آیات قرآن کریم، زن و مرد هر دو از یک هویت و حقیقت انسانی واحد و یکسان برخوردارند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. در این پژوهش با بررسی تفسیری برخی آیات مرتبط با جایگاه و شئون زنان، برداشت‌های نادرست و تلقی‌های محدودیت‌انگازانه درباره‌ی حضور اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در جامعه و انقلاب اسلامی با استناد به نظریات فریقین مردود دانسته شده است. در این پژوهش کتابخانه‌ای، پس از برشمردن مصادیق و موارد تجلی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه اسلامی از قرآن کریم و سیره معصومین[ؑ]، مبانی جواز مشارکت سیاسی آنان در انقلاب اسلامی، استنباط و تبیین شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، زنان، مشارکت سیاسی، انقلاب اسلامی

مقدمه

دین مبین اسلام برخلاف جوامع و تمدن جاهلی که زنان را به‌عنوان نیمی از جامعه بشریت حقیر و ضعیف و دون شمرده و در خدمت ابتذال و فساد گرفته‌اند، به آنان، شخصیتی با کرامت و مقامی والا بخشید. این مقام و منزلت، توأم با فداکاری و ایثار در پرتو انقلاب اسلامی تجلی یافت و عطر شکوفایی این موجود بزرگوار و با فضیلت، جهانیان را به شگفت آورد. زنان، این عناصر عفاف و نجابت، نه تنها در پیروزی انقلاب اسلامی سهم بزرگی ایفا کردند، بلکه در تثبیت نظام جمهوری اسلامی و تداوم انقلاب اسلامی حرف نخست را زدند.

در قرآن کریم و برخیز و آیات تاریخی اسلامی، حضور مؤثر زنان و مسئولیت‌های آنان در صحنه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود چرا که در اسلام، چیزی که دور کردن نیمی از جامعه اسلامی را از دایره‌ی مشارکت و عمل در شئون عمومی توجیه کند، وجود ندارد.

برخی مفسران در تفسیر برخی آیات مرتبط با زنان به تکلف افتاده و برداشت‌های نادرستی مبنی بر عدم تساوی زن و مرد و طفیلی بودن زن، اغواگری و مایه‌ی انحراف بودن زنان برای مردان را برای توجیه برخی محدودیت‌ها برای آنان ارائه می‌دهند.

در مقابل عده‌ای نیز معتقدند که زن علاوه بر نقش مادری و همسری، توانایی و صلاحیت انجام سایر نقش‌های اجتماعی را نیز دارد و باید در جامعه اسلامی به‌عنوان عنصری کارآمد و فعال شناخته شود.

البته بحث مشارکت زنان در صحنه اجتماع دارای ابعاد گوناگونی است که در این پژوهش به دنبال آن هستیم که مبانی جواز مشارکت سیاسی زنان را با تکیه بر تفسیر صحیح آیات قرآن کریم استخراج نماییم و از این رو سؤال اصلی پژوهش این است که جواز مشارکت سیاسی زنان در جامعه چگونه از آیات قرآنی برداشت می‌شود.

پس از ذکر تاریخچه‌ای مختصر از مشارکت فعال زنان در صحنه‌ی اجتماعی ایران با تفسیری از برخی از مهم‌ترین آیات مرتبط با زنان، جواز مشارکت سیاسی آنان را بررسی نموده و سپس به ذکر نمونه‌ها و مصادیق آن در قرآن، روایات و تاریخ اسلام خواهیم پرداخت. در پایان نیز با نگاهی به فرمایشات امام خمینی(ره) در این زمینه به نتیجه‌گیری از بحث پرداخته شده است.

1. تاریخچه‌ی مشارکت سیاسی زنان در ایران

نقش زنان در جنبش‌های یک صد سال اخیر ایران، نقشی مهم و غیرقابل انکار است. به رغم جنگ‌های فرسایشی متعدد، درگیری‌های داخلی، وابستگی سیاسی کشور به روس و انگلیس،

بی‌قانونی و فقر، زنان در انقلاب مشروطه به پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی پراهمیتی دست یافتند و در جنبش‌های اجتماعی نقشی فعال ایفا کردند. با لغو قرارداد رژی که در سال 1269 هـ.ش اتفاق افتاد، زنان از اندرونی‌ها بیرون آمدند و با عمل به فتوای علما مبنی بر حرام بودن استفاده از توتون و تنباکو، قلیان‌ها را شکستند تا این که شاه مجبور به لغو قرارداد واگذاری امتیاز دخانیات به مائور تالبوت شد. در سال‌های قحطی نان، زنان تبریز در جنگی مسلحانه علیه محتکرین گندم وارد عمل شدند، انبار گندم را به تصرف خود درآوردند و گندم‌ها را بین گرسنگان تقسیم کردند. دو نمونه‌ی دیگر حضور زنان در جنبش مشروطه، ترور سید محمد یزدی به هنگام دشنام به مشروطه بود که زنی مشروطه‌خواه او را با شش لول هدف گلوله قرار داد و کشت، اما طرفداران سید و مردم او را در دم تکه‌تکه کردند. ناظم‌الاسلام کرمانی نیز به مبارزات مسلحانه زنان اشاره کرد و آن‌ها را به نره شیر تشبیه می‌کند. حمایت از پروژه بانک ملی پس از تشکیل مجلس در اکتبر 1906م. با اهدای پول و جواهرات، تحصن در خیابان علاء الدوله-متصل به سفارت‌خانه انگلیس- در هنگام تحصن مشروطه‌خواهان، غذا دادن، پناه دادن و پذیرایی از انقلابیون در خانه‌های خود، تحریم محصولات وارداتی و... تنها نمونه‌های نام‌آشنای این حضورند.

در عصر پهلوی اول نیز تشکل‌های زنان پدید آمد؛ اما شاخص اهداف و پیامدهای آن البته بسیار متفاوت بود. نقش و حضور زنان در جنبش‌های معاصر با واقعه‌ی کشف حجاب، گام در مرحله‌ی نوینی گذاشت و با ورود زنان به عرصه‌ی تئاتر، سینما و تلویزیون در دوره‌ی پهلوی دوم، شکل دیگری پیدا کرد. زن ایرانی می‌دید که به‌رغم ظواهر مردم‌فریبی مثل حضور برخی زنان در عرصه‌های سیاسی، وجود پارلمان، آزادی احزاب سیاسی و فعالیت‌های صنفی باز هم هویت او به رسمیت شناخته نشده و باز هم در هیچ‌کدام از نهادها و سازمان‌ها نقشی اساسی بدو محول نشده است. پس با نقد مدرنیته بی‌یال و دم و اشکم دهه‌ی آخر سلطنت پهلوی، زمینه‌های حضور خویش را فراهم‌تر و آشکارتر ساخت. به‌گونه‌ای که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، دیگر حق مشارکت زنان و حضور آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی امری به حق و پذیرفته شده بود. اگرچه زنان پیش‌تر و در خرداد 1342ش، طی یک اقدام نمایشی و اصلاح سلطنتی دارای حق رأی شده بودند، اما تجربه‌ی تاریخی و سیر رویدادهای پس از آن واقعه نشان داد که این قبیل کارها، علاج انسداد سیاسی زنان نیست (سلیمانی، 1387: 43-44).

اولین تظاهرات زنان مسلمان در تاریخ انقلاب اسلامی در 15 خرداد سال 1342ش در حمایت از امام خمینی(ره) در قم اتفاق افتاد و اولین تظاهرات در دوران اوج‌گیری نهضت اسلامی در

سال 1356ش در سال روز کشف حجاب یعنی 17 دی ماه 1356ش در شهر مذهبی مشهد توسط زنان مسلمان بر پا گردید بر همین اساس زنان را می‌توان پیشگام مبارزات دانست. این تظاهرات که پس از شهادت مصطفی خمینی(ره) در اول آبان 1356ش برگزار شد، از حوادث مهم تاریخ انقلاب اسلامی مشهد است. در این تظاهرات بیش از یکصد تن از بانوان محجبه حضور داشتند و ضمن اعتراض به کشف حجاب در خیابان‌های اصلی شهر به تظاهرات پرداختند. هم‌زمان با این اعتراض بانوان مشهدی به کشف حجاب، روزنامه اطلاعات و روزنامه‌های دیگر در اقدامی سازمان یافته به انتشار مطالب اهانت‌آمیزی نسبت به حضرت امام(ره) پرداختند و اولین عکس‌العمل در قم بروز کرد. این اقدام منفعلانه رژیم در عکس‌العمل به مقبولیت و طرح نام و یاد امام خمینی(ره) صورت گرفت. در جریان قیام مردم قم در 19 دی‌ماه، زنان قمی حضور فعالی داشتند. حرکتی که از قم شروع شده بود توسط مردم غیور و متدین تبریز ادامه پیدا کرد.

در قیام 29 بهمن تبریز که در حمایت از امام خمینی(ره) و اعتراض به رژیم پهلوی در چهلیم شهدای قیام قم صورت گرفت حضور گسترده‌ی زنان، باعث تعجب محققان غربی شده بود. در چهلیم قیام 29 بهمن تبریز مردم یزد و جهرم و اهواز به پا خاستند و در چهلیم شهدای مردم یزد و جهرم و اهواز، جنبش شهرهای دیگر همراه با فراگیر شدن دامنه اعتراضات در سراسر کشور حضور زنان در مراحل مختلف نهضت قابل مشاهده است.

حضور گسترده‌ی زنان در اولین تظاهرات بزرگ مردم تهران در عید فطر سال 1357ش گزارش شده است. در وقایع شهریورماه سال 1357ش به‌ویژه 17 شهریور بانوان حضور مؤثری داشتند و در واقعه میدان ژاله اولین شهید خود در دوران انقلاب-محبوبه دانش فرزند حجت الاسلام دانش آشتیانی-را تقدیم کردند. زنان مسلمان ایران علاوه بر حضور در تظاهرات‌ها به‌همراه همسران و فرزندان خود نقش مهمی در امدادسانی به مجروحان درگیری‌های خیابانی ایفا می‌کردند (نیکبخت، 1387: 18-20).

لازم به یادآوری است که هر چند در پرتو انقلاب اسلامی، زمینه‌ی حضور و مشارکت بانوان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی فراهم شد، ولی در عین حال این حضور عینی و عملی، ما را از بحث‌های نظری و تئوریک درباره‌ی این موضوع بی‌نیاز نمی‌سازد، بخصوص که طرح این گونه مباحث در رفع ابهاماتی که احیاناً وجود دارد و یا شبهاتی که گاه مطرح می‌شود، می‌تواند مفید و مؤثر باشد.

2. مفهوم شناسی مشارکت سیاسی

در واژه‌شناسی، سیاست، معنای حکم راندن بر رعیت و اداره کشور، حکومت و ریاست کردن، داوری، جزاء و تنبیه، صیانت حدود و ملک، اداره امور داخلی و خارجی کشور است. اگر در سیاست، مسأله‌ی قدرت و حاکمیت، گاه با چاشنی عقل و تدبیر و خیر و صلاح مردم، مطرح شده است، و تنها در خود قدرت فردی یا گروهی خلاصه نمی‌شود، بلکه فعالیت‌های پیرامونی را هم در برمی‌گیرد متکی بر مردمی است که در یک قلمرو زندگی می‌کنند و از دو جنس زن و مرد تشکیل یافته‌اند (چترچی، 1380: 55-67)

اسلام، تفاوتی بین زن و مرد از نظر انسانی قائل نیست و ملاک برتری و سعادت تنها در تقوا تمرکز یافته است (حجرات، 13) و خداوند، عمل هیچکس از زن و مرد را بی‌مزد نمی‌گذارد (آل عمران، 195)

در روند تحول در الگوهای زندگی، پدیده‌ی «مشارکت سیاسی» به معنای «فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» و به‌عنوان نقطه‌ی تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای است. در حقیقت، اندیشه‌ی مشارکت سیاسی عبارت است از درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد.

مشارکت سیاسی می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی) معنا یابد؛ ولی در هر صورت، در بین اقشار مختلف جامعه اعم از زن و مرد همواره مطرح بوده است. هر جامعه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌گرایانه، بایستی از تمامی منابع انسانی خود بهره گیرد. زنان هر جامعه، نیروی محوری و بنیادی محسوب می‌شوند که اشتغال و فعالیت آنان دوشادوش مردان به‌عنوان بخشی از جمعیت فعال جامعه، تأثیر فراوانی در رشد، توسعه و سازندگی جامعه دارد (گلابی و حاجیلو، 1390: 173).

3. مبانی قرآنی مشارکت سیاسی زن در جامعه

سیری در تفسیر آیات مرتبط با زنان که بعضاً مورد سوء برداشت نیز قرار گرفته‌اند در تبیین مقام زن و نیز جایگاه وی از منظر اسلام سودمند به‌نظر می‌رسد. تفاسیر فریقین از این آیات، دستاویزهای نگاه محدودیت‌آمیز به حضور اجتماعی زنان را کاملاً نفی می‌کند.

3-1. زن موجودی مستقل و اصیل نه طفیلی و تبعی

هدف اساسی قرآن کریم، رستگاری انسان و مراقبت از او جهت نیل به برترین کمالات ممکن است و اختلاف رنگ، جنس، ملیت و کشورها، اثری در عموم خطاب قرآنی ندارد. به همین علت، علما و مفسران به این امر تصریح کردند که خطاب قرآن به صیغه مذکر، زنان را نیز شامل می‌شود و عبارات کتاب و سنت در اجرای احکام شریعت برای زنان، احتیاج به تغییر خطاب از مذکر به مؤنث ندارد. بنابراین، اصل در خطاب قرآنی، عموم زنان و مردم مورد نظر هستند مگر اینکه اختصاص آن به یکی از دو جنس ثابت شود. اما زن در قرآن کریم، صرف‌نظر از این خطاب عمومی، از زمان آفرینش نوع بشر، مورد توجه بیشتری قرار گرفته است و قرآن از جایگاه او در محیط دینی و در خانواده و جامعه و سایر روابط اجتماعی بحث کرده است. همان‌گونه که قرآن درباره‌ی نمونه‌هایی از زنان بحث کرده است و دومین سوره‌ی طولانی قرآن به نام سوره نساء (زنان) نامیده شده و آیاتی که به بحث درباره‌ی زنان اختصاص یافته متجاوز از 250 آیه است.

در زمینه‌ی بحث، تفسیر آیه‌ی اول سوره‌ی نسا و نظرات مفسران در این زمینه بسیار راهگشاست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (نسا/1)

هم‌زمان با پیدایش اسلام، بیشترین نظریاتی که در محیط دینی منتشر شد، پیرامون آن مطلبی است که در فصل دوم سفر تکوین آمده بود که همانا خداوند آدم را خلق کرد و از پهلوی چپش حوّا را خلق کرد در حالی که آدم در خواب بود و به‌رغم اینکه متون قرآن و سنت حاوی چنین مطلبی نیست، اکثریت مفسرین برآنند که معنای «نفس واحده» در این آیه و آیات دیگر همان آدم است و حوّا از دنده‌ی آدم خلق شده است در حالیکه مفسران و محدثان پیشین دیگر، معتقدند که این فهم، الزام‌آور نیست بلکه اینجا برداشتی وجود دارد که نسبت به آن برداشت به سیاق آیه نزدیک‌تر است، بلکه بعضی از مفسران، روایات متضمن این معنا را سست دانسته‌اند چرا که با اسرائیلیاتی آلوده شده است که اعتماد بر آن ممکن نیست (سید قطب، 1412ق: 3/1266 و 1267).

رازی از ابی‌مسلم نقل می‌کند که «خلق منها زوجها» به این معناست که خداوند، آدم را از جنس حوّا خلق کرد، پس آدم مثل حوّا بود (رشید رضا، 1367ق: 4/330). لذا اصل بشر، زوجی خلق شده از جنس واحد یا ماده‌ی واحد است. گویا آیه بر اساس این تفسیر در پی نشان دادن تفکر تساوی و تشابه است و تفکر جدایی و عدم‌تساوی بین دو نوع انسانی را رد می‌کند و در

همین زمان، هر فکر نژادپرستانه‌ای که مبتنی بر برتری جنس یا ملت یا رنگی بر جنس یا ملت یا رنگی دیگر باشد، با اعتماد بر این توصیف، بعید شمرده می‌شود.

رازی، سه تأویل برای این آیه بیان کرده است:

تأویل اول: آن چیزی است که از قفال نقل شده و آن تأویل این است که خداوند این قصه را به‌عنوان ضرب‌المثل بیان نمود. مراد از آن، این است که خدا هر یک از شما را از نفس واحدی خلق کرد و جنس زوجه را انسانی که در انسانیت مساوی با او بود، قرار داد.

تأویل دوم: خطاب به قریشی است که در عهد نبی(ع) بودند و آن‌ها خاندان قصی بودند و مراد از نفس واحد، همان قصی است.

و تأویل سوم: این که نفس واحد همان آدم است (همان، 325). رازی از میان این تأویلات، تأویل اول را ترجیح می‌دهد و آن تأویل را به لحاظ لغوی و عقلی اصیل می‌داند و با قوت دو تأویل دیگر به‌خصوص تأویل دوم را رد می‌کند. گویا تأویل دوم، به‌خاطر عدم‌سازگاری این دیدگاه با رویکرد انسان محور قرآن کریم حتی شایسته رد هم نیست. رازی می‌گوید: ممکن است کلمه «من» در قول خداوند متعال «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» ابتدای غایت را برساند. هنگامی که «من» ابتدای خلق و ایجاد باشد، بر آدم A منطبق می‌شود (یعنی آفرینش را با او آغاز کرد) لذا صحیح است که گفته شود: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» همچنین زمانی که ثابت شود که خداوند بر خلق آدم از خاک قادر است، پس بر خلق حوا از خاک نیز قادر است و اگر امر این چنین باشد، پس چه فایده‌ای بر خلق حوا از دنده‌ای از دنده‌های آدم مترتب است؟ رشید رضا به سخن رازی اضافه می‌کند: این نکته بر آنچه ابومسلم و همچنین استاد امام محمد عبده اختیار کرده‌اند، دلالت می‌کند (همان، 225-232).

علامه طباطبائی صاحب المیزان فی تفسیر القرآن بر استدلال شیخ محمد عبده در تفسیر آیه یاد شده در سوره نساء تأکید کرده می‌گوید: ظاهر جمله در قول خداوند متعال «و خلق منها زوجها» بیانی است از روی مماثلت و عینیت یعنی این که زوجه از نوع خودش است و مرجع این افراد پراکنده، به این دو فرد متمائل و متشابه برمی‌گردد. پس لفظ «من» به معنای نشئت گرفتن است و آیه در تأیید معنای قول خدای متعال است که می‌فرماید: «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم/21) و قول خداوند: «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَ حَفْدةً» (نحل/72) و همچنین «فَاطُرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ» (شوری/11) و نظیر آن «وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (ذاریات/49) است.

آنچه در بعضی تفاسیر وارد شده مبنی بر اینکه زوج این نفس از برخی از آن خلق شده است ناظر به بعضی اخبار وارده در این زمینه است، مثل این روایت: خداوند همسر آدم را از دنده‌ای از دنده‌های آدم خلق کرد و هیچ دلیلی بر آن در آیه نیست (طباطبائی، 4: 135/1417-137). آیت‌الله جوادی آملی نیز ذیل این آیه می‌فرماید: «منظور از نفس در آیه، گوهر و ذات و اصل و واقعیت عینی شیء است، نه روح و جان، روان یا... مثلاً اگر گفته شود شیء فی نفسه چنین است یعنی در ذات و هستی اصلی خود چنین است» (جوادی آملی، 1388: 41 و 42) تفسیر نمونه نیز بر آن است که معنای آیه این است که همسر آدم را از جنس او قرار داد نه از اعضای بدن او و خلقت حوا از یکی از دنده‌های آدم شدیداً تکذیب می‌شود (مکارم شیرازی، 1: 379/1374).

در تورات و برخی احادیث وارد شده است. مثل: همانا زن از دنده‌ای خلق شده پس اگر آن را راستش کنی می‌شکند (مجلسی، 1403ق: 222/11).

در این احادیث، چیزی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تأیید آنچه در کتب یهود آمده مبنی بر این که حوا از دنده‌ی چپ آدم خلق شده، اقامه دلیل کند وجود ندارد. بلکه آنچه از این روایات برداشت می‌شود، نکات تربیتی برای مردان است تا با رفق و مدارا با زنان نه با بی‌رحمی و بد زبانی تعامل کنند. این طرز بیان در عادت اسلوب عرب برای نزدیک کردن معانی مجرد به حسی وجود دارد.

صاحب المنار در تفسیر آیه‌ی اعراف می‌گوید: آیه‌ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف/189) دلالت بر این دارد که آدم، همسر یا زنی داشت و در قرآن مثل آن چیزی که در تورات آمده، وجود ندارد که خدای متعال بر آدم خوابی را چیره ساخت. در میان خواب آدم، دنده‌ای از دنده‌هایش را جدا کرد و از آن دنده حوا را خلق کرد. زن را امرأه‌ی نامیده‌اند زیرا از مرد گرفته شده است و آنچه در این زمینه نقل شده همگی برگرفته از اسرائیلیات است (رشید رضا، 1367ق: 517/9).

آنچه به‌عنوان نتیجه بحث باید اذعان داشت این است که گرچه اکثر مفسران، متون قرآنی مربوط به مسأله‌ی آفرینش آدم و همسرش را به مخلوق بودن حوا از دنده آدم، تأویل کرده، آن را حقیقتی مسلم فرض نموده‌اند، ممکن است این متون، توانایی تحمل این تأویل را داشته باشند ولی امری مسلم نیست و همان‌گونه که این متون، این تأویل را می‌پذیرد، تأویل‌های دیگری را نیز می‌پذیرند (غنوشی، 1421ق: 14).

در نهایت در موضوع آفرینش زن با توجه به آیات قرآن و روایات معتبر و نظر مفسران می‌توان گفت:

1. خلقت آدم و حوا از مبدأ واحد نشأت گرفته است و هر دو دارای یک سرشت واحدند.
2. زن از وجود مرد یا از اجزای او (دنده‌ی چپ) آفریده نشده، پس طفیلی و وابسته به مرد نیست و وجودی مستقل و اصیل دارد.

نکته‌ی دیگر آنکه، باید دانست پیام آسمانی اصالت زن و اینکه موجودی تبعی و طفیلی مرد نیست در شرایطی به گوش زمینیان می‌رسد که به دوران «جاهلیت» شهر تیاخته است. دورانی که نه فقط در شبه جزیره‌ی عربستان و در میان عرب بیابانگرد و منحط، بلکه در همه‌ی نظام‌های موجود بشری، زن از هدفمندی عاری و از همه‌ی حقوق اجتماعی و انسانی محروم بود و چونان کالایی مبادله می‌شد. در شرایطی که داشتن دختر، مایه‌ی ننگ و سرافکنندگی بود و مرگ وحشیانه‌ی او - زنده به گور کردن - تنها راه چاره محسوب می‌شد. آری در چنین زمانه‌ای بود که پیام پروردگار به همه‌ی زنان و مردان و همه‌ی عصرها و نسل‌ها ابلاغ شده که: «ما شما را از «نفس واحده» آفریده‌ایم، از یک جنس «خاک» و هر دو در پیشگاه پروردگار، بنده، برابر و یکسان و انسان هستید و این گونه بود که خط بطلانی بر همه‌ی توهمات و خرافات کشیده شد و بزرگ‌ترین گام برای احیای شخصیت زن بر داشته شد (تاجری نسب و بهادری، 1389: 21).

3-2. تحقیر شخصیت زن در عهدین و تکریم او در قرآن کریم

داستان خلقت نخستین، داخل شدن در بهشت، اجازه‌ی پروردگار به آدم و همسرش جهت برخورداری از نعمت‌ها به غیر از یک درخت، اغواء شیطان، انجام خطا و اشتباه و هیوط آدم به زمین از مسائل اساسی کتب آسمانی است که به شکل صریح در قرآن، تورات و انجیل و نیز در بسیاری از مفاهیم و ادبیات دینی و فلسفی و یا به شکل رمزی، همان‌طور که در فلسفه مُثُل افلاطون ذکر شده است، آمده است. اگر چه که موضوع این داستان، شبیه خلقت اولیه انسان است ولی دلالت و مقاصد مُثُل افلاطون با خلقت آدم در تضاد است. لذا برای تبیین این مطلب کافی است که بعضی از متون متعلق به این داستان را از قرآن، تورات و انجیل ذکر کنیم.

در فصل سوم از سفر تکوین چنین آمده است: که حوا همسر آدم را فریب داد و او را مجبور به خوردن میوه درخت ممنوعه کرد (اشرفی، 1385: 202).

کتب عهد جدید به همین منوال شکل گرفته و در فصل یازدهم از کتاب کورنثوس (قرنتیان) دوم ذکر شده: و من می‌ترسم همان‌طور که مار با مکرش، حواء را فریب داد به همان‌گونه اذهان

شما را از توجه به مسیح، فاسد کندو در فصل دوم آمده است که: قطعاً آدم اغواء نشد و لیکن همسر او اغوا شد و در گناه افتاد (غنوشی، 1421: 18).

اما قرآن از زوایای مختلفی این مطلب را بیان می‌کند که در هر بار بر یک جنبه‌ی آن تمرکز بیشتری می‌کند. در سوره‌ی بقره آمده است:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَہِیْ قَالُوْۤا اَنْجَعِلْ فِیْہَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْہَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ. وَ عَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ کُلَّہَا ثُمَّ عَرَضَہُمْ عَلَی الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِیْ بِاَسْمَآءِ هٰۤؤُلَآءِ اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ. قَالُوْۤا سُبْحٰنَکَ لَا عِلْمَ لَنَاۤ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّکَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ. قَالَ یٰۤاٰدَمُ اَنْبِئْہُمْ بِاَسْمَآئِہُمْ فَلَمَّا اَنْبَاہُمْ بِاَسْمَآئِہُمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَکُمْ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَ مَا کُنْتُمْ تَکْتُمُوْنَ. وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْۤا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الْکٰفِرِیْنَ. وَ قُلْنَا یٰۤاٰدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلَا مِنْہَا رَغَدًا حَیْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُوْنَا مِنَ الظَّٰلِمِیْنَ. فَاَزَّهَمَ الشَّیْطٰنُ عَنْہَا فَاَخْرَجَہُمَا مِمَّا کَانَ فِیْہِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوْۤا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ اِلٰی حَیْنٍ. تَلَقٰی اٰدَمُ مِنْ رَبِّہِ کَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَیْہِ اِنَّہُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ. قُلْنَا اهْبِطُوْۤا مِنْہَا جَمِیْعًا فَاِمَّا یٰۤاٰتِیَنَّکُمْ مِنْیْ هُدًی فَمَنْ تَبَعَ هُدَآیْ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْہُمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ» (بقره/38-30)

و در سوره‌ی اعراف:

«وَ یٰۤاٰدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ فَکُلَا مِنْ حَیْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُوْنَا مِنَ الظَّٰلِمِیْنَ. فَوَسَّوْۤسَ لَہُمَا الشَّیْطٰنُ لِیُبْدِیَ لَہُمَا مَا وُورِیَ عَنْہُمَا مِنْ سُوْۤأتِہِمَا وَ قَالَ مَا تَہٰکُمَا رَبُّکُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ اِلَّاۤ اَنْ تَکُوْنَا مَلَکَیْنِ اَوْ تَکُوْنَا مِنَ الْخٰلِدِیْنَ. وَ قَاسَمَہُمَا اِنِّیْ لَکُمَا لَمِنَ النَّٰصِحِیْنَ. فَدَلَّہُمَا بِغُرُوْرٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَہُمَا سُوْۤأتُہُمَا وَ طَفِقَا یَخْصِفٰنِ عَلَیْہِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادٰہُمَا رَبُّہُمَا اَلَمْ اَنْہَکُمَا عَنْ تَلْکُمَا الشَّجَرَةَ وَ اَقُلْ لَکُمَا اِنَّ الشَّیْطٰنَ لَکُمَا عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ. قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَ اِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَکُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ» (آل عمران/23-19)

در مقایسه‌ی بین این داستان بر اساس آنچه در عهد قدیم و جدید و در قرآن آمده است بر نکاتی تأمل می‌کنیم. بر اساس سیاق: این داستان در اسفار اهل کتاب در مقام بیان فرومایگی انسان، لعن و غضب پروردگار نسبت به او است، در حالی که قرآن در مقام تکریم و بزرگداشت نوع انسانی است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... اسْجُدُوا لِآدَمَ».

سخن در تورات و انجیل درباره‌ی درخت به مثابه رمزی برای شناخت ایراد می‌شود که بشر آرزوی آن را دارد، و لیکن خداوند انسان را از آن منع می‌کند تا نسبت به آن با دو چشم بسته، جاهل و بی‌خبر باشد و این معرفت جز با معصیت پروردگار، به‌دست نمی‌آید پس مورد لعن واقع

شده و سرانجام بدی یافت و با این حال به زمین هبوط می‌کند. در حالی که در داستان آدم، درخت به‌عنوان وسیله‌ای برای آزمایش اراده‌ی انسان و ممارست او بر استواری اراده‌اش، به‌عنوان عنصری اساسی در تنظیم راه و روش او تمثیل یافته است چرا که این آزمایش جهت تنظیم رفتار اجتماعی انسان قبلاً بر او عرضه شده بود.

در حالی که اسفار عهد قدیم همچون عهد جدید بر نقش زن در اغواء تأکید می‌کنند، زیرا مار، او و همسرش را با این حيله فریب داد که «با خوردن از درخت ممنوعه، عارف به همه چیز و خالد برای خداوند شوند»، پس همسر آدم از میوه‌ی درخت چید و خورد و به همسرش نیز داد و او خورد. چشمانشان باز شد و دانستند که عریانند و چون آدم از جانب پروردگارش سرزنش شد، مسئولیت گناه حوّا را نپذیرفت، لذا حوّا در معرض عقوبت الهی قرار گرفت و درد بارداری و وضع حمل و زبردستی همسرش برای او مقدر شد و اما آدم چون سخن همسرش را گوش داد و از درخت خورد، برای او زندگی سخت و طولانی، مقدر و زمین به سبب او لعن شد.

اما اناجیل، مطلبی فراتر از مطالب فوق در مورد به دوش کشیدن بار خطا برای حوّا و تبرئه آدم از آن، بیان می‌کنند: «قطعاً آدم فریب نخورد و لیکن همسرش فریب خورد». در این محیطی که چنین عقایدی در آن حکم فرمایی می‌کند، نفوذ تصوراتی مبنی بر تحقیر، اشمئزاز از زنان، نگاه به او به‌عنوان ریسمان شیطان، سببیت او در بلا و مصیبت و تصور بد داشتن از علاقه‌ی جنسی، با این استدلال که این روابط قرین با خطا است تعجب‌آور نیست. همچنین رهبانیت، تعبیر صریح دیگری جهت تحقیر روابط جنسی و نجس و موجب غضب الهی شمردن آن است. در نتیجه تعجب‌آور نیست از اینکه این تحقیر به جایی برسد که در کنیسه بحث بر این باشد: آیا زن، روح دارد یا نه؟ تا جایی که مناقشه طولانی آن‌ها در این مسأله، در قرن شانزدهم در فرانسه، با اقرار به این که زن روحی شیطانی دارد، ختم شد (غنوشی، 1421ق: 21-22).

در حالی که کتب یهود و مسیح این مسأله را این گونه به تفصیل بیان می‌کنند، [اما] در قرآن، داستان خلقت را با تأکید بر اشتراک حوّا با آدم در تکریم الهی می‌یابیم: «وَاِذَا قُلْتُمْ رَبِّهِمْ اَسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا» (بقره/35)

همچنین مانند آدم، فرمان امتناع از خوردن درخت معین به او داده شد و مثل همسرش مورد اغوا شیطان قرار گرفت «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف/20)، «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» (بقره/36) و به همراه آدم با قلبی خاشع و پشیمان و عزمی راسخ متوجه توبه به درگاه الهی شد: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَ اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/23) «فَسَلَّى اَدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَسَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» (بقره/37).

مسئولیت ذکر شده در آیات قرآن «و لا تَزُرُ وَاوْرَةَ وِزْرِ أُخْرَى» (انعام، 164) «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/39) فردی است و با این که در قرآن و حدیث، مطلبی که به صحت تصورات اهل کتاب در مورد خطا و مقصر بودن حواً به تنهایی اشاره یا تأکید کند وجود ندارد اما با این وجود، کتب بسیاری از مفسرین، مملو از روایاتی است که به اهل کتاب و یهودیانی که مسلمان شدند مانند: وهب بن منبه اسناد داده شده است و مثلاً طبری روایاتی را نقل می‌کند که هیچ اصل و اساسی جز کتب یهودی و مسیحی ندارد، با وجود این که صراحتاً از گرفتن روایات از آن‌ها در امور دینی نهی شده‌ایم، اما قرطبی از دو نفر مجهول چنین نقل می‌کند: «اولین کسی که از درخت خورد حواً بود، به خاطر فریب خوردنش از شیطان و چون حواً وسیله امتحان و وسوسه بود، ابلیس ابتدا با او تکلم کرد و این جریان، اولین مصیبتی بود که از جانب مردان به زنان رسید».

نفوذ این اسرائیلیات در کتب تفسیر، بر نفوذ میراث اسرائیلی و مسیحی در تفکر اسلامی و در ساختار فرهنگی و تربیتی ما دلالت دارد که در نتیجه، بیشترین اثر را در شکل‌گیری تصورات اشتباه در مورد زن مسلمان داشته و در پی آن، وسیله‌ای جهت تحقیر و از بین بردن نقش او در تمدن شده است.

در نهایت با مبدل شدن زن به تابعی از توابع مرد و ضلعی از اضلاع او با وجود خلقت مستقیم او که اشاره به استقلال شخصیتش دارد، تعجب‌آور نیست که او به ظرفی مطیع و فرمانبردار برای تأثیر فرهنگ یهود و مسیح تبدیل شود، فرهنگی که همانندی زن با همسرش را در تلقی از جانب پروردگارش از منظر مخاطب پنهان می‌کند. «و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/35) «قَالَ رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ...» (اعراف/23) و اینکه این ظرف مطیع به‌عنوان یگانه مصدر، برای فریب و فتنه و ریسمان شیطان تبدیل شود و تعجبی نیست که تحت تأثیر قداست متصور، تربیت و فشار اقتصادی از نقش اصلی زن کاسته شود و نتواند مانند همتای خود با تلاش مستمر - از خلال وظیفه‌ی جانشینی خویش بر روی زمین به پرورش ذات خود و هستی اطرافش جهت صعود به بالاترین کمالات انسانی در سطح فردی، اجتماعی و انسانی، دست یابد و همچنین با وجود سوء برداشت در مورد او (ریسمان شیطان بودن) تعجب‌آور نیست که زن در نظر خود کوچک بوده و تصورش چنین باشد که تنها جسمی است که هم‌وغمی جز گوشه‌نشینی، آرایش و معطر کردن خود ندارد. اما چه کسی چنین نقشی را به او داده است؟!

شگفت انگیزتر از همه‌ی این‌ها، این است که این تحریف را به اسلام نسبت می‌دهند، در حالی که در حقیقت جز نقشه نیروهای استبداد و استعمار برای مشغولیت مردم مستضعف از اندیشه‌ها و مسئولیت‌های جهادیشان در راستای عدالت و آزادی نیست (همان، 24).
 علامه طباطبائی⁸، نهی نامبرده یعنی (نزدیک این درخت نشوید) را تنزیه‌ی و ارشادی و خلاصه خیرخواهانه نهی مولوی می‌داند که نا فرمانیش نیز متضمن عذاب نیست و مخالفت چنین نهی را معصیت نمی‌داند. به نظر ایشان، آدم و همسرش به نفس خود ظلم کردند، و خود را از بهشت محروم ساختند، نه این که نافرمانی خدا را کرده، و به اصطلاح گناهی مرتکب شده باشند (طباطبائی، 1417/1:130).

3-3. عدم دلالت آیه «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» بر برتری مردان نسبت به زنان

علامه در تفسیر آیه 36 سوره‌ی مبارکه آل عمران «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» و نیز آیه 42 همین سوره می‌گوید: «این دو جمله از همسر عمران نیست، بلکه کلام خدای تعالی است که به عنوان جمله معترضه آورده شده و بعضی در این باره دو احتمال داده‌اند، یکی این که هر دو جمله کلام ما در مریم همسر عمران باشد، دوم اینکه جمله اولی کلام خدا و دومی کلام همسر عمران باشد و هیچ یک درست نیست. گفتیم جمله قبلی «رَبِّي وَضَعْتُهَا أُنثَى» در مقام اظهار حسرت تواند و هبود، از ظاهر جمله: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ» استفاده می‌شود که می‌خواهد بفرماید ما می‌دانیم که فرزند او دختر است، ولی کنیا دختر کردن فرزند او خواستیم آرزوی او را به بهترین وجه بر آوریم، و به طریقی برآوریم که او را خوشنودتر سازد، و اگر او می‌دانست که چرا فرزند در شکم او را دختر کردیم هرگز حسرت نمی‌خورد و آن‌طور اندوهناک نمی‌شد، او نمی‌دانست که اگر فرزندش پسر می‌شد، امیدش آن‌طور که باید محقق نمی‌شد، و ممکن نبود نتایجی که در دختر شدن فرزندش هست، در پسر شدن آن به‌دست آید، برای این که نهایت نتیجه‌ای که ممکن بود از پسر بودن فرزندش به‌دست آید این بود که فرزند او چون عیسی از او متولد شود که پیامبری باشد شفا دهنده کور مادر زاد، و بیمار برصی و زنده کننده مردگان، ولیکن در دختر بودن حملش نتیجه‌ای دیگر نیز عاید می‌شود و آن این است که کلمه‌ی الله تمام می‌شود، و پسری بدون پدر می‌زاید و در نتیجه هم خودش و هم فرزندش آیتی و معجزه‌ای برای اهل عالم می‌شوند، پسری می‌زاید که در گهواره با مردم سخن می‌گوید، روحی و کلمه‌ای از خدا می‌شود، فرزند او که مثلش نزد خدا مثل آدماست، و از او و از مادرش آن دختر طاهره مبارکه آثار و برکات و آیات روشن دیگر بروز می‌کند. از اینجا روشن می‌شود که جمله: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» نیز نمی‌تواند کلام همسر عمران باشد، بلکه آن نیز حکایت کلام خدای تعالی است و اگر کلام همسر عمران بود جا داشت بفرماید:

«ولیس الانثی کالذکر»، نه این که عکس آن را بفرایمد، و این بسیار روشن است، برای این که وقتی انسان یک چیز ارجمند و یا مقامی بلند را آرزو دارد، ولی چیزی کمتر از آن یا مقامی پائین تر به او داده می‌شود، از در حسرت می‌گوید: این آن نیست که من در طلبش بودم، و یا می‌گوید آن چه به من دادند مثل آن چه من می‌خواستم نبود و نمی‌گوید آن چه من آرزو داشتم مثل این که به منش دادند نیست، از همین جا روشن می‌شود که «الفولام» در دو کلمه «الذکر» و «الانثی» تنها الف و لام عهد است.

ولی بیشتر مفسرین جمله: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ الْأُنْثَى» را تتمه کلام همسر عمران گرفته، آنگاه در این که چرا نگفت: «ولیس الانثی کالذکر» و توجیه این که چرا گفت: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ الْأُنْثَى» خود را به زحمت انداختند (طباطبائی، 1417: 172/3).

بنابراین جمله‌ی مختصر - و لیس الذکر کالانثی به برتری اجباری مرد بر زن مربوط نمی‌شود، پس در سیاقی که آمده از دو معنای زیر خارج نیست:

الف) اختصاص: پس همه آنچه برای یکی از دو جنس صلاح است بر دیگری صلاح نیست؛ یکی آماده برای انجام وظایفی است که دیگری برای انجام آن آماده نیست طبق آنچه در ضمن تقسیم کار در مرحله‌ای از مراحل پیشرفت جوامع مندرج شده است.

ب) تسری: بر زن عمران و از بین بردن غم درونی‌اش به خاطر تولد فرزند دخترش بود در حالی که فرزندش را برای امر دینی مهمی نذر کرده بود که معمولاً این نذر با جنس مرد برآورده می‌شد؛ پس خداوند، آن اعتقاد اجتماعی متروک را از طریق خطاب الهی به آن مادر محزون تصحیح کرد که تو ناراحت و محزون نباش، پس خداوند بر تو به نیکی از آنچه آرزو می‌کنی نعمت دهد که این خطاب و تصحیح الهی، اعتباری را باز می‌گرداند که نه فقط برای این مولود بلکه برای همه‌ی زنان است (غنوشی، 1421ق: 35).

4. قرآن و ضرورت حضور زن در جامعه

در مسائل مهم و بنیادین، قرآن برای زن نیز مسؤولیتی هم چون مردان قائل است و برای او این حق را قائل شده که در مسائل اصلی، تصمیم گرفته و بر مبنای شناخت و اعتقاد خود در مورد روش سیاسی و حکومتی تصمیم بگیرد. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بیانگر فعالیت اجتماعی زنان می‌باشد، از جمله:

1.4. بیعت زنان با پیامبر (ص) (ضور سیاسی)

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که زنان در دو مرحله با پیامبر اکرم (ص) بیعت نموده‌اند:

نخستین مرحله، قبل از هجرت انجام گرفت که از میان بیش از 70 نفر از مسلمانان، 3 نفر از زنان نیز شرکت داشتند و این بیعت به نام «بیعت عقبه» در تاریخ ثبت و معروف گردیده است. در مرحله بعد که پس از هجرت انجام گرفت، زنان به طور رسمی با حضرت بیعت کردند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَاعِنَكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِهَتَانِ يَفْتَرِيَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَيَبْغَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ هُنَّ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه/12).

آیهی بالا به مسألهی بیعت با حکومت، این بارزترین مظهر عمل سیاسی، اشاره و ضمن بیان حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا، شروطی را برای آنان تعیین می کند که بعضی میان زنان و مردان مشترک است، مانند شرک نورزیدن و نافرمانی نکردن از رسول خدا در کارهای نیک و بعضی بیش تر به زنان ارتباط می یابد، مانند دوری جستن از سرقت، زنا، کشتن اولاد و فرزندان دیگران را به شوهر نسبت دادن (ربیع نتاج و روح اله زاده، 1389: 145-168). طبق روایات متعدد وقتی پیامبر اسلام K مکه را فتح کرد، نخست مردان و سپس زنان با آن حضرت بیعت کردند. بیعت مردان به صورت، دست دادن با رسول خدا K انجام گرفت. برای بیعت زنان به دستور پیامبر ظرفی را پر از آب کردند و پیامبر دست خود را در آن فرو برد و بیرون آورد و سپس به زنان فرمود: همگی دست خود را در آن آب فرو برید و بیرون آورید. در آیه فوق مواد بیعت زنان با پیامبر ذکر شده است و به پیامبر دستور داده شده که با زنان مؤمنی که می خواهند براساس این مواد با او بیعت کنند، بیعت کند و این تعهد و قرارداد آنان را بپذیرد. در قرآن مجید، بیعت به صورت یک قرارداد لازم الاجرا میان بیعت کنندگان و شخص حاکم به رسمیت شناخته شده و آثاری بر آن مترتب گردیده است.

شایان ذکر است که در عصری که در سرزمین حجاز، دختران را زنده به گور می کردند و هیچ گونه حقی حتی برای زنده ماندنشان قائل نبودند، براساس آیهی مذکور با طرح بیعت زنان با پیامبر، هویت مستقل سیاسی، اجتماعی و حقوقی زنان مورد تأیید قرآن قرار می گیرد.

4-2. بیعت زنان با امیرالمؤمنین A

پس از قتل عثمان، به رغم امتناع حضرت علی A، مردم بر بیعت با حضرت اصرار می ورزیدند، و بر در خانه او ازدحام نموده بودند، امیرالمؤمنین A اوضاع آن زمان را این گونه بازگو نموده اند:

«شما دست مرا می کشیدید و من دستم را پس می بردم، شما دست مرا باز می کردید من می بستم، پس از آن آن طور که شترهای تشنه بر آب حمله می کنند شما برای بیعت با من هجوم آوردید، تا اینکه کفش ها از پا درآمد، رداء از دوش افتاد، اشخاص ضعیف زیردست و پا لگدمال شدند و چنان این بیعت از رضایت بود که حتی بچه ها هم خوشحال بودند و پیرمردها هم خود را به زمین می کشیدند و عصا زنان

به سوی این بیعت آمدند و مریض‌ها با ناتوانی و مشقت خود را رساندند و دختران جوان هم در حالی که صورت‌های خودشان را باز کرده بودند، به سوی این بیعت آمدند» (مطهری، www.hawzah.net). پس طبق این بیان صریح، زنان نیز در بیعت با حضرت شرکت داشته‌اند و البته ماهیت این «بیعت» غیر از بیعت با پیامبر اکرم است، چون با پیامبر بیعت بر «نبوت» و یا «ریاست» حضرت انجام نمی‌گرفت، بلکه مسلمان‌ها با بیعت خود، بر پیروی و اطاعت از حضرت پیمان می‌بستند، ولی در اینجا بیعت بر «خلافت» امیرالمؤمنین A بود که به منزله «رأی دادن» به خلافت تلقی می‌شد (همان).

3-4. داستان ملکه بلقیس در قرآن

شهید مطهری ع فرموده‌اند:

«می‌گویند: در قرآن، داستان‌های زیادی ذکر شده است و قرآن که داستان‌هایی را ذکر می‌کند، نظرش تنها نقل تاریخ نیست، بلکه نکات برجسته‌ای که در آن داستان هست را گوشزد می‌کند. یکی از قصه‌هایی که قرآن نقل کرده است، داستان ملکه سبا است، این داستان را قرآن با جزئیات نقل کرده است، بدون اینکه انتقادی کرده باشد، که چرا آنها زنی را پادشاه خودشان قرار داده‌اند، و این می‌رساند که قرآن با این موضوع مخالف نیست، اتفاقاً قرآن در اینجا آنچه که از این زن نقل می‌کند، نکات خیلی برجسته‌ای است، یعنی قهرمان داستان در واقع خود این زن است».

آنان که به این داستان تاریخی در قرآن استناد نموده و آن را دلیلی بر مشروعیت دخالت زنان در حکومت و سیاست دانسته‌اند، به تعبیر استاد شهید این‌گونه می‌گویند:

«قرآن این داستان را خیلی مفصل نقل کرده است، ولیکن طبق دأب قرآن در داستان‌ها که وقتی به یک نقطه ضعف می‌رسد، آن را بیان می‌کند، در اینجا این (پادشاهی زن) را به‌عنوان یک نقطه ضعف بیان نمی‌کند» (همان).

4-4. مهاجرت زنان

یکی دیگر از مسائلی که حضور زنان را در اجتماع در صدر اسلام نمایان می‌کند، شرکت زنان در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت است. مهاجرت در صدر اسلام برای گسترش پایگاه‌های اسلام و حفظ دین بسیار حائز اهمیت بوده است و در این امر بین زن و مرد هیچ تفاوتی نبوده است و پیامبر، هم از زنان و هم از مردان می‌خواستند که هجرت کنند. آیات 195 سوره مبارکه آل عمران و 97 نسا مشعر بر این است که زن و مرد در پیشگاه خدا و در وصول به مقامات معنوی در شرایط مشابه و یکسان بوده و مسؤولیت اجتماعی یکسانی دارند.

4-5. کسب و تلاش اقتصادی (استقلال اقتصادی زنان)

اسلام به زن، استقلال اقتصادی بخشیده است تا وی، مانند مردان از حق مالکیت و تصرف در اموال خویشتن، بدون نظارت و قیمومیت کسی، بهره ببرد و با اختیار خویش ثروتش را در راهی که نیاز می داند، صرف کند.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ» (نساء / 32) «برای مردان از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است».

این آیه کسب و تلاش اقتصادی و مالکیت مردان و زنان را که از مصادیق مشارکت اجتماعی است تأیید می کند و این تصور غلط را که مالکیت و کسب و تلاش اقتصادی منحصر به مردان است، از بین می برد (ربیع نتاج و روح اله زاده، 1389: 149).

4-6. دختران شعیب در صحنه کار و اجتماع

قرآن کریم از دختران شعیب در حال انجام فعالیت اقتصادی - اجتماعی یاد می کند و شرم و حیای آنها را در حین عمل و کار بیان می کند و می فرماید:

آیات 23 تا 26 سوره قصص به برخی از فعالیت ها و رفتارهای اجتماعی زنان اشاره دارد؛ زیرا رفتن به بیابان، شبانی و چوپانی، آب دادن به گوسفندان در کنار مردان و سخن گفتن با موسی (مرد بیگانه)، جایز دانسته شده است و دختران شعیب با رعایت عفت و حجاب این اعمال و رفتار را انجام می دادند و از اختلاط با مردان جلوگیری می نمودند حتی زمانی که به سوی موسی می رفتند، با شرم و حیا راه می رفتند (همان).

4-7. مادر و خواهر موسی A نزدیک کاخ فرعون

از جمله زنان نمونه که در برابر سخت ترین حوادث، مقاومت شگفت انگیزی داشتند مادر موسی (ع) به نام یوکابد و خواهر موسی (ع) به نام «کلثمه» یا «کلیمه» بودند. قرآن کریم، ماجرای مادر موسی (ع) را در هنگام حاملگی وی از موسی آغاز می کند؛ زمانی که فرعون تصمیم به قتل فرزندان پسر می گیرد و با دریا انداختن موسی ادامه می یابد و در این جا تلاش های خواهر موسی برای رساندن او به مادرش آغاز می شود. در قرآن درباره خواهر موسی چنین آمده است:

«وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص / 11) «مادرش به او گفت: «از پی او برو» پس او را از دور دید، در حالی که آنان متوجه نبودند» (همان).

4-8. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه فردی و اجتماعی زنان

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فعالیت‌های اجتماعی که در آیه 71 سوره توبه، هر مرد و زن موظف به انجام آن شده است (همان، 151).

9-4. حضور زن در مباحله

داستان مباحله در آیه 61 سوره آل عمران مذکور است که طی آن، پیامبر به هیأتی از مسیحیان نجران پیشنهاد داد که برای اثبات حقانیت دعوت و مدعی خویش با آنها به مباحله بپردازد و طی آن، اهل بیت خویش و از جمله فاطمه B را زیر عبایی گرد آورد و به‌عنوان نمونه‌ای از یک فرآیند مذهبی و اجتماعی دال بر جواز مشارکت سیاسی زنان مطرح است.

5. جلوه‌های حضور زن در اجتماع صدر اسلام

5-1. زنان صدر اسلام

زن صدر اسلام، زنی است که دوران مظلومیت زنان را درک کرده است، ظلم و ستم‌های بسیاری تحمل نموده و محدودیت‌ها و محرومیت‌های بسیاری شاهد بوده و با ظهور اسلام، از محرومیت و مظلومیت به کرامت و عزت نائل شده است و می‌تواند از بهترین الگوهای زنان مسلمان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی باشد. از جمله زنان نامدار، «حضرت خدیجه» همسر با وفای رسول خدا بود که در همان آغازین روزهای ظهور اسلام، مسلمان شد و در روزگاری که جاهلیت بر دل‌های مردم عرب حکمرانی می‌نمود و اسلام هیچ پایگاهی نداشت، وی نخستین کسی بود که نور اسلام را به دل خویش راه داد تا جایی که فرستاده بر حق خدا، محمد مصطفی K به وی نوید بهشت ابدی عطا فرمود.

یکی دیگر از زنان «سمیه»، مادر عمار یاسر که از نخستین مسلمانان تاریخ بود. وقتی ابلیس منشان روزگار، از اسلام آوردن سمیه خبر یافتند، او، همسر و فرزندان تازه مسلمان شده‌اش را در بند نمودند و زیر آفتاب سوزان مکه شکنجه دادند. سمیه نامش را در شمار شیر زنان تاریخ به‌عنوان نخستین شهید اسلام ثبت نمود و تاریخ زن را با نام خود مزین ساخت.

علاوه بر اینان زنان دیگر بودند که با عشق به حقیقت و تحمل رنج‌ها و حضور در میدان نبرد در این راه موجب گسترش و اعتلای اسلام شدند (همان، 152).

5-2. مشارکت زنان در جهاد

در مورد شرکت زن در جهاد باید گفت اگر جهاد، دفاعی باشد یقیناً مختص به مردان نیست بلکه بر همگان واجب است با تمام قوت در آن شرکت کنند. و اما اگر جهاد، جهاد ابتدایی باشد هر چند وجوب شرکت در آن به مردان اختصاص دارد، اما باید دانست که اولاً آنچه در فقه اسلامی آمده است عدم وجوب پیکار مسلحانه در جهاد ابتدایی بر زن است نه عدم جواز آن، معلوم است که این حکم از باب ارفاق و تسهیل بر زن است نه تبعیض و توهین نسبت به او. به تعبیر دیگر اسلام خواسته است تکلیف دشواری را از دوش زن بردارد نه این که او را از یک حق طبیعی محروم سازد.

ثانیاً آنچه که از زن در جهاد بر داشته شده است مشارکت در پیکار مسلحانه است، ولی در صورت نیاز جبهه‌ها، زنان موظفند برای برخی از امور خدماتی مانند مداوا و پرستاری مجروحان و بیماران و آشپزی و تهیه پوشاک برای رزمندگان در جبهه‌ها شرکت کنند. زنانی همچون ام عطیه انصاری، عایشه، ام سلیم، ام عماره و... در جنگ‌های پیامبر حضور فعالی داشتند (همان). در جنگ صفین یکی از بزرگ‌ترین عوامل تأیید و تشویق روحیات مجاهدانی که زیر پرچم علی می‌جنگند زنان هستند که با شعر و نثر و خطبه‌ها و سخنرانی‌های مهیج، مجاهدان صف علی را به جهاد تحریک می‌کردند (شریعتی، 1389: 47).

3-5. سیره حضرت زهرا و زینب و داستان سوده

یکی از زنانی که مردانه در حادثه عاشورا به مبارزه پرداخت و پایه‌پای امام حسین A حرکت نمود، حضرت زینب B بود. او زنی بود که با شجاعت و دلاوری و مسئولیت‌پذیری خویش ندای رسالت حسین A را به گوش جهانیان رسانید، او بزرگ پرچم دار نهضت کربلا و بزرگ‌ترین پیام‌رسان لاله‌های پرپر شده آن است که عظیم‌ترین صبر در برابر مصایب را به نمایش درآورد. حضرت زینب توانست در همه جا ندای ولایت و حمایت را به گوش مردم برساند.

به جز حضرت زینب B زنان دیگری نیز در واقعه عاشورا به یاری امام حسین A و یارانش شتافتند. از جمله این زنان مادر وهب تازه داماد کربلا، هلیم همسر زهیر بن قین، فاطمه همسر عمر بن عبدالعزیز، حره از نوادگان حلیمه سعدیه و... نیز بوده‌اند (همان، 153).

یکی دیگر از بانوانی که از صدر اسلام پا به پای پیامبر K تلاش کرد و با مخالفان به مبارزه پرداخت، حضرت فاطمه B است. حضور او و سخنان او در ماجرای «سقیفه» و «فدک» نمایانگر حضور او در صحنه اجتماع و سیاست است.

فاطمه زنی است که در تمام مدت عمرش از طفولیت تا ازدواجش و از ازدواجش تا مرگش به‌عنوان یک عنصر مسئول در سرنوشت امت، فکر، عقیده مبارزه، حق‌پرستی، همچنین در مقابل

انحرافات و در غضب و ستمی که در جامعه‌اش به وجود می‌آید، احساس مسؤولیت می‌کند و در متن درگیری‌های اجتماعی حضور دارد و تا لحظه مرگش خاموش نمی‌نشیند (شریعتی، 1389: 42-43).

استاد مطهری، این دلیل را چنین بازگو نموده‌اند:

«از ادله دیگری که در کتاب‌ها می‌نویسند، موضوع خطبه خواندن حضرت زهرا در مسجد مدینه و خطبه خواندن حضرت زینب در بیرون دروازه کوفه و در مجلس یزید است که این روزها خیلی روی اینها تکیه می‌کنند، می‌گویند اگر جایز نبود که زن در این گونه مسایل دخالت کند، چرا حضرت زهرا مداخله کرد و به مسجد آمد و راجع به حق شخصی خودش که فدک بود بحث کرد، راجع به حق خلافت بحث کرد، یعنی در باره مسأله سیاسی بحث کرد؟ همین طور چه ضرورتی داشت که حضرت زینب در دروازه کوفه برای مردم صحبت کند، برای زن چه ضرورتی داشت؟ چرا حضرت صحبت کرد؟ در مجلس یزید چرا صحبت کرد؟ پس همه اینها می‌رساند که از نظر اسلام دخالت زن در سیاست ممنوع نیست» (مطهری، www.hawzah.net).

از میان زنان متعددی که در صدر اسلام به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداختند، می‌توان به سوده، زنی از پیروان راستین علی‌A اشاره نمود که بنا به گفته خود روزی در عهد فرمانداری امیرالمؤمنین برای شکایت از کارگزار آن حضرت به نزد وی آمد در حالی که امیرالمؤمنین مشغول نماز بود. چون متوجه حضور سوده شد نماز خود را سریع‌تر به پایان رسانید و از او حاجتش را جویا شد. سوده عرضه داشت که کارگزار شما بر ما ستم می‌کند و وظایف خود را در قبال مردم به درستی انجام نمی‌دهد. اشک در چشمان علی‌A حلقه زد، رو به آسمان نمود و عرض کرد خدایا تو می‌دانی که من به او دستور ظلم و ستم نداده‌ام، سپس بی‌درنگ نامه‌ای نوشت و در آن به کارگزار خود دستور داد که تا آمدن فرماندار بعدی کارها را بر عهده داشته باشد و پس از آمدن او، کارها را به وی بسپارد و خود راهی کوفه شود. امام A نامه را مهر و موم نکرد و بدون تشریفات به دست سوده داد تا به کارگزار مزبور برساند.

چنان که می‌بینیم در این قضیه، سوده که زنی هم چون دیگر زنان مسلمان است به نمایندگی از سوی گروهی از مردم، به مداخله در یکی از مهم‌ترین امور سیاسی که عزل و نصب فرماندار یک منطقه است، می‌پردازد و علی‌(ع) نیز به او اعتراض نمی‌کند که چرا تو چنین کاری را بر عهده گرفتی و آیا مردی پیدا نمی‌شد که به جای تو برای انجام این کار اقدام کند بلکه حضرت با تقریر خود بر کار سوده مهر تأیید می‌زند و علاوه بر آن مسؤولیتی دیگر نیز بر دوشش می‌گذارد یعنی مسؤولیت رساندن نامه خلیفه بر حق مسلمین به کارگزار خطاکار با این که حضرت به راحتی می‌توانست این وظیفه را بر دوش مردی از مردانش بگذارد (ارسطا، 1377: 95).

6. زن و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی از منظر امام خمینی^ع

امام خمینی^ع درباره‌ی حقوق زنان و لزوم مشارکت و حضور فعال آنان در اجتماع نظرات بسیار مترقی و پیش‌روانه‌ای داشتند. از نظر ایشان تشیع نه تنها زنان را از صحنه زندگی اجتماعی طرد نمی‌کند، بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد (خمینی، 1374: 18) و زن به‌عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد (همان، 21). زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند. همان‌طوری‌که تا کنون در نهضت‌ها دخالت داشتید و سهیم بودید در این نهضت و سهیم بودید در این پیروزی، حالا هم باز باید سهیم باشید. زنانی که در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته‌اند، توجه داشته باشند که با شرکت فعالانه خود، پیروزی ملت ایران را هرچه بیشتر تضمین کنند (همان، 22). همان‌طوری‌که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم دوش مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است که بحمدالله امروز در ایران جاری است (همان، 24).

دولت شاه بار شد اجتماعی ما مخالف بود و تمام آزادی و استقلال کشور ما را از دست داده بود. دولت اسلامی قهقراگرا نیست و با همه مظاهر تمدن موافق است مگر آنچه که به آسایش ملت لطمه وارد آورد و با عفت عمومی ملت منافات داشته باشد. اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است (خمینی، 1390: 417/5).

مردان بر ملت‌ها حق دارند و زن‌ها حق بیشتر دارند. زن‌ها مردان شجاع را در دامن خود بزرگ می‌کنند. قرآن کریم انسان ساز است و زن‌ها نیز انسان‌ساز. وظیفه زن‌ها انسان‌سازی است. اگر زن‌های انسان ساز از ملت‌ها گرفته بشود، ملت‌ها به شکست و انحطاط مبدل خواهند شد، شکست خواهند خورد، منحط خواهند شد. زن‌ها هستند که ملت‌ها را تقویت می‌کنند، شجاع می‌کنند. بانوان از صدر اسلام - در صدر اسلام - با مردان در جنگ‌ها هم شرکت داشته‌اند. مقام زن مقام والاست؛ عالی رتبه هستند. بانوان در اسلام بلند پایه هستند. ما می‌بینیم و دیدیم که زن‌ها، بانوان محترمت هم دوش مردان بلکه جلو مردان در صف قتال ایستادند. بچه‌های خودشان را از دست دادند، جوانان خودشان را از دست دادند، و شجاعانه مقاوم کردند. ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد نه ملعبه باشد؛ نه ملعبه در دست مردها باشد، در دست اراذل باشد (خمینی، 1390/6: 300).

نتیجه‌گیری

طبق آموزه‌های قرآنی دریافتیم که زن موجودی تبعی و طفیلی مرد نیست بلکه از همان حقوقی که مرد برخوردار است او نیز باید بهره‌مند باشد و تفاسیری که بر پایه نگاه طفیلی به زن، اغواگری او و... بود مردود دانسته شد. آن‌گاه جلوه‌های حضور اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در آیات مختلف با ذکر مصداق در قرآن کریم توضیح داده شد. سیره‌ی عملی پیامبر و ائمه معصومین β نیز در این میان به‌عنوان مؤید گفته آمد. البته حضور زن در جامعه اسلامی از منظر قرآن و روایات مقید به رعایت آدابی است و آسیب‌هایی نیز به همراه دارد که بررسی این مقوله خود نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

مکتب اسلام و قرآن کریم به‌عنوان کتاب آسمانی آن، زن را از حضيض ذلت در دوران جاهلیت به ذروه تعالی ارتقا داد و زمینه حضور و مشارکت سیاسی وی را در جامعه اسلامی پدید آورد.

منابع

1. ارسطا، محمدجواد، (1374)، «زن و مشارکت سیاسی 1»، فصلنامه علوم سیاسی.
2. اشرفی، عباس، (1385)، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
3. امام خمینی، (1390)، صحیفه امام، مندرج در نرم افزارمجموعه آثار امام خمینی.ع.
4. امام خمینی، (1374)، جایگاه زن از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.ع.
5. جوادی آملی، عبدالله، (1388)، زن در آئینه جمال و جلال الهی، قم، نشر اسرا.
6. چترچی، نوشین، (1380)، «زن و سیاست در قرآن»، ندای صادق، شماره 23.
7. ربیع نتاج، علی‌اکبر و اندواری، (1389)، «حضور زن در جامعه از دیدگاه قرآن و روایات»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم.
8. رشید رضا، محمد، تفسیرالمنار، (1367ق)، مصر، دارالمنار.
9. سلیمانی، مرضیه، (1387)، «آن سوی آینه‌ها، زنان در ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 127

10. سید قطب، (1412ق)، فی ظلال القرآن، مصر، دارالشروق
11. شریعتی، علی، (1389)، انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، تهران، چاپخش.
12. غنوشی، راشد، (1421)، المراه فی القرآن و واقع المسلمین، اردن، المرکز المغاربی للبحث و الترجمة.
13. گلابی و حاجیلو، (1391)، «بررسی جامعه شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره اول
14. طباطبائی، سید محمد حسین، (1407)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
15. نیکبخت، رحیم، (1387)، «گفتاری پیرامون نقش زن در انقلاب اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره 127.
16. مکارم شیرازی، ناصر، (1374)، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
17. مطهری، مرتضی، «زن و جامعه در نگرش استاد مطهری» مندرج در سایت www.hawzah.net